

بینامتنی قرآنی در دیوان ابن حجر عسقلانی؛ مورد پژوهی «النبویات»

قادر قادری^۱ (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، مهاباد، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2023.62633](https://doi.org/10.22034/jilr.2023.62633)



تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵

تاریخ الوصول: ۲۰۲۳/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

صفحات: ۲۴۹-۲۲۹

تاریخ القبول: ۲۰۲۳/۰۴/۰۹

چکیده

در طول تاریخ، متون دینی به خاطر جایگاه و قداستشان، منبع الهام و اقتباس بسیاری از شاعران و نویسندگان بوده‌اند. در این زمینه قرآن کریم گوی سبقت را از سایر متون ربوده است و شعرا و ادیبان در هر دوره‌ای برحسب موقعیت و تعاملی که با آن داشته‌اند، آثار خویش را به زیور واژگان و مضامینش آراسته‌اند. ابن حجر، فقیه و محدث مشهور سده‌ی هشتم هـ ق در دیوان شعر خود، نمونه‌های متعددی از بینامتنی قرآنی، از جمله بینامتنی واژگانی و مضامینی را به کار برده است. از آنجاکه وی در نه‌سالگی حافظ کل قرآن بوده و مدت‌ها در فضای روحانی و معنوی مکه و در جوار کعبه به تحصیل علم پرداخته است، تأثیر شگرف فضای قرآنی بر اشعار وی بسی نمایان است. ارتباط مفاهیم «دیوان ابن حجر» به‌ویژه بخش «النبویات» با قرآن کریم، از ژرفای بسیاری برخوردار است به‌گونه‌ای که در موارد زیادی، فهم دقیق معنای مورد نظر وی جز از طریق آشنایی با متن پنهان و شناخت چگونگی رابطه‌ی این دو متن با یکدیگر مقدور نیست. در این پژوهش با روشی تحلیلی-توصیفی، بینامتنی قرآنی در بخش «النبویات» دیوان وی که در مدح پیامبر(ص) سروده شده است، بررسی خواهد شد. با خوانش دقیق قصاید موجود در «النبویات» این نتیجه به دست می‌آید که شاعر از انواع بینامتنی قرآن کمک گرفته و واژگان و مضامین قرآنی را بدون ایجاد تغییر به کار برده است و به‌استثنای چند مورد نفی کلی، بیشترین شکل روابط بینامتنی «النبویات» با قرآن کریم، به‌صورت نفی متوازی است که در آن، ابن حجر توانسته است میان متن پنهان و متن حاضر نوعی سازش ایجاد کند و تعاملی آگاهانه با آن پدید آورد.

واژگان کلیدی: قرآن، دیوان ابن حجر عسقلانی، النبویات، بینامتنی.

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: qaderi@pnu.ac.ir

التناس القرانى فى شعر ابن حجر العسقلانى، «النبويات» نموذجاً

الملخص

كانت النصوص الدينية بسبب قداستها و مكانتها، مصدر الإلهام والاقْتِباس للعديد من الشعراء والكتاب على مرّ التاريخ. ففى هذا السياق، سبق القرآن الكريم النصوص الأخرى، وقد اعتمد الأديب عليه فى كل عصر لتخصيب آثارهم وتخليدها، فزِينُوا كَلِمَاتَهَا بِزِينَةِ الْقُرْآنِ، وذلك حسب قرب كلِّ منهم من هذا الكتاب ومقدار تفاعلهم معه. لقد استخدم ابن حجر -الفقيه والمحدِّث المشهور فى القرن الثامن الهجرى- فى ديوانه نماذج كثيرة من التناس القرانى كتناس الألفاظ والمضامين والوقائع التاريخية ومشاهد القيامة، وبما أنه كان حافظاً للقرآن الكريم منذ التاسعة من عمره، وأنه كان مشغولاً بتحصيل العلوم فى الأجواء المعنوية فى مكة المكرمة وبجوار بيت الحرام، فإن أثر القرآن على شعره واضح للغاية. إن علاقة «النبويات» مع القرآن الكريم عميقة جداً، وهذا أدى إلى عدم الفهم الدقيق لما يعنيه ابن حجر فى كثير من الحالات إلا من خلال الإمام بالنص المخفى وفهم كيفية ارتباط النصين ببعضهما البعض. تسعى هذه الدراسة بطريقة تحليلية وصفية إلى تحليل التناس القرانى فى قسم «النبويات» من ديوانه، والذى نظّمها فى مدح الرسول(ص). فالقراءة المتأنية لأبيات هذا القسم تدلّ على أن الشاعر استخدم الأصناف المتداخلة من التناس القرانى ووظف الكلمات والمضامين القرآنية دون تعديل ملحوظ وأنه باستثناء بعض الحالات الموجودة من التناس من نوع «النفى العام»، فإن «النفى المتوازى» تستغرق معظم الحالات الموجودة فى «النبويات»، والذى استطاع فيه ابن حجر أن يقوم بالتنسيق والتلحيم بين النص المخفى والنص الحالى وخلق تفاعل واعٍ بينهما.

الكلمات الدليلية: القرآن الكريم، ديوان ابن حجر، النبويات، التناس.

۱- ۱. مقدمه و بیان مسئله

بینامتنیت شیوه‌ای نوین در نقد متون است که در اواخر دهه‌ی شصت توسط «ژولیا کریستوا» که از دیدگاه «میخاییل باختین» و تحقیقات وی بر روی رمان‌های «داستایوسکی» متأثر بود، پایه‌ریزی شد و همراه با ترجمه‌ی محصولات فرهنگی غرب، وارد حوزه‌ی نقد عربی گردید. بینامتنیت که در ادبیات عربی از آن با «تناس» یاد می‌شود، اصطلاحی است جدید برای پدیده‌ای که در گفتمان نقدی و بلاغی قدیم عربی به پاره‌ای از جوانب آن پرداخته شده است. در این کتب، اصطلاحات زیادی چون: «التضمین، السرقة الأدبية، الاقتباس، الاحتذاء، العقد، المعارضة، التلمیح، الإغارة، الاجتلاب، الاستزادة، الموارد، المرافدة، الانتحال، الالتقاط والتلفیق، تکافؤ السابق والسارق، نقل المعنی إلى غیره» و... یافت می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با «تناس» دارند (ابن رشیق، ۱۹۸۸: ۱۰۶/۲، ۱۱۴، ۱۱۵ و ۲۰۶) مضاف بر این، کتاب‌هایی که منتقدان عرب در روزگاران گذشته در حوزه‌ی «موازنات» نگاشته‌اند، از جمله «الموازنة» و «الوساطة» از ابزارهای بینامتنی به حساب می‌آیند، بنابراین، «تناس» پدیده‌ای ادبی است که ادبای عرب از قدیم‌الایام به آن پرداخته‌اند اما به‌عنوان یک ابزار روشمند نقدی در آن روزگار تبلور نیافته است. نکته‌ی قابل‌ذکر این است که نظریه‌ی «بینامتنیت» در گفتمان نقد جدید با مباحث فوق‌کاملاً متفاوت است؛ زیرا «در این‌گونه مباحث، بیشتر جنبه‌ی منفی آن‌ها بررسی می‌شود، درحالی‌که در نظریه‌ی بینامتنی، جنبه‌های مثبت آن ارزیابی می‌گردد؛ به این معنی که با پژوهش‌های بینامتنی، بهتر و دقیق‌تر می‌توان از متون بهره برد». (قائمی، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

بینامتنیت، در شکل ساده‌اش، به رابطه‌ی میان دو کلمه می‌پردازد، و در ساختار پیچیده‌اش، ارتباط دو متن را با یکدیگر تحلیل می‌کند. (مسبوق، ۱۳۹۱: ۲۰۶) بر اساس این نظریه، متن مستقل و پایدار وجود ندارد و هر متنی محصول تعامل با متون قدیم یا معاصر خود است. به‌عبارتی دیگر، هر متنی، بینامتنی است. از آنجاکه این نظریه در حوزه‌ی ادبیات تازگی دارد، تعریف آن چندان آسان نیست و نمی‌توان آن را در یک تعریف، محدود کرد؛ اما ساده‌ترین تعریف را ژولیا کریستوا بدین‌صورت ارائه داده که هر متنی برگرفته از متون دیگر است و بسان معرفتی از نقل‌قول‌های زیادی ساخته می‌شود. از نظر وی «بینامتنی»، ترکیبی سرامیکی از اقتباسات است و هر متنی، از متونی دیگر فراخوانی شده و قالب تحول یافته‌ی آن‌ها است. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۱ - ۵۲) وی در ارائه‌ی این تعریف، خویشتن را وامدار «باختین» و «دو سوسیر» می‌داند (جولیا، بی‌تا: ۷۸). پژوهشگران معاصر عرب اصطلاحاتی متعدد را برای این مفهوم پیش نهاد کرده‌اند؛ از جمله: التناصیه، النصوصیه، النصوص المتداخلة، النص الغائب، النصوص المهاجرة، تضافر النصوص، تفاعل النصوص، التعدی النصی. در مقابل آن، النص الراهن، النص الحاضر و... قرار می‌گیرد (عطا، ۲۰۰۷: ۱).

با نگاهی به «النبویات» در دیوان ابن حجر درمی‌یابیم که این اشعار، تعامل و پیوندی عمیق با مفاهیم قرآن دارد؛ به گونه‌ای که ابن حجر از واژگان و تعبیر قرآنی، به صورتی گسترده استفاده کرده و این مسئله، جذابیت، عمق معانی و تأثیرگذاری کلام ایشان را موجب شده است. کارکرد آیه‌های قرآنی در این ابیات، به صورت اقتباس کامل و گاه به صورت جزئی، متغیر یا اشاره‌ای و مضمونی بوده که در نوشتار حاضر، به انواع این رابطه‌ها و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

با توجه به گسترش موضوع بینامتنی در آثار شاعران و نقش مؤثر آن در پربار کردن متون ادبی و رمزگونه بودن برخی ابیات شعری شاعران، درک صحیح آن‌ها منوط به کشف رابطه‌ی دقیق و ریشه‌دار آثارشان با منابعی است که از آن‌ها الهام گرفته‌اند، به همین جهت پرداختن به موضوع بینامتنی، گستره‌ی مناسبی برای پژوهش به شمار می‌آید.

دیوان ابن حجر عسقلانی تراوش ذهن فقیه و محدثی است که با سرودن اشعاری در ستایش پیامبر(ص) با الهام از قرآن کریم توانسته است دیوان شعر خویش را سرشار از معانی والایی کند که زیبایی اثرش را دوچندان نموده است. انگیزه‌ی اصلی شاعر برای بهره‌گرفتن از عبارات قرآنی، در تعامل و انس وی با قرآن کریم نهفته است. او از همان اوان کودکی قرآن را حفظ کرد و از حیث فکری، فرهنگی و اجتماعی و به اشکال گوناگونی از جمله بهره‌گیری واژگانی، مضامینی، فراخوانی رویدادهای تاریخی و به تصویر کشیدن صحنه‌های روز قیامت از آن الهام گرفت و هنگامی که خواست اشعاری را در ستایش پیامبر بسراید، هیچ منبعی را الهام‌بخش‌تر از آن نیافت. این پژوهش درصدد است تا به‌کارگیری آیات قرآن توسط شاعر را بررسی کند و به کشف روابط میان متن حاضر و غایب بپردازد که بدون انجام آن، درک معنای درست این ابیات برای بسیاری از خوانندگان مبهم باقی خواهد ماند.

۱-۱. سؤالات پژوهش

در پژوهش حاضر، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و باهدف بررسی ارتباطات بینامتنی قرآن با بخش «النبویات» در دیوان ابن حجر عسقلانی، نگارنده به دنبال پاسخگویی به سؤالات و تبیین و اثبات فرضیه‌های ذیل است:

- ۱- ابن حجر عسقلانی در «النبویات» تا چه حد از قرآن تأثیر پذیرفته است؟
- ۲- ابن حجر عسقلانی در بهره‌گیری از قرآن، کدام رابطه‌ی بینامتنی را بیشتر به‌کار برده است؟
- ۳- بسامد کدام یک از انواع بینامتنی در «النبویات» بیشتر است؟

۱-۲. پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی بینامتنی قرآنی در آثار شاعران، مقالات فراوانی نوشته‌شده است، از جمله:

- التناص القرآنی فی شعر مظفر النواب؛ نوشته‌ی آباد مرضیه، محسنی بلاسم، چاپ‌شده در مجله لسان مبین، دوره (۸۸.۲۵)، شماره (۶۶)، سال ۱۳۸۹، صص ۱-۱۸.
- بینامتنی لفظی شعر بدوی جیل با قرآن؛ اثر محمدعلی سلمانی مروست، علی‌اصغر یاری و راضیه قاسمیان نسب، چاپ‌شده در نشریه: لسان مبین، سال: ۱۳۹۰، دوره: ۳ (دوره جدید)، شماره: ۶، صص: ۱۰۷-۱۲۴.
- بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی نوشته‌ی حسین بیات و مهدی مسبوق، چاپ‌شده در نشریه نقد ادب معاصر عربی، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۲، صص ۱-۲۸.
- نقد بینامتنی قرآنی در شعر دینی احمد وائلی نوشته‌ی تورج زینی‌وند و کامران سلیمانی، چاپ‌شده در دو فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۲، شماره ۵ - شماره پیاپی ۵، دی ۱۳۹۱، صص ۱۴۳-۱۶۰.
- بینامتنیت دینی در غزل‌های مادّی الشابّ الظریف نوشته‌ی محمود حیدری؛ نادیا دادپور؛ مریم السادات میرقادر در مجله ادب عربی، نشریه: ادب عربی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲، دوره: ۵، شماره: ۲، صص: ۱-۲۱.
- روابط بینامتنی اشعار ابن زیدون با قرآن کریم، اثر معصومه نعمتی قزوینی و حمیده سادات محسنی، چاپ‌شده در فصلنامه مطالعات قرآنی؛ تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲۲، صص ۱۰۳-۱۱۸.
- بینامتنی کاربردی قرآن در شعر معاصر عرب (مورد مطالعه اشعار محمد قیسی) چاپ‌شده در مجله ادب عربی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران) سال: ۱۳۹۷، دوره: ۱۰، شماره: ۱، صص: ۵۵-۷۲.

اما در خصوص این پژوهش، تا آنجا که پژوهشگر اطلاع دارد تاکنون فقط یک مقاله درباره‌ی بینامتنی در دیوان ابن حجر تحت عنوان: «التنصّ الدینی فی شعر ابن حجر العسقلانی» توسط آقای محمد عرفان دار، نوشته‌شده و در سال ۲۰۲۲م به چاپ رسیده است. ایشان در مقدمه مقاله خویش ابتدا «تنصّ = بینامتنی» را در لغت و اصطلاح تعریف، سپس انواع آن را ذکر می‌کند، سپس به زندگی‌نامه ابن حجر می‌پردازد و اندکی درباره هنر شعر وی توضیح می‌دهد، در پایان نیز بینامتنی دینی در دیوان شاعر را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ در قسمت اول تصریح می‌نماید که او فقط توانسته است دوازده مورد از بینامتنی مستقیم قرآن را در این دیوان پیدا کند: «وَبَعْدَ تَتَبُّعٍ وَاسْتِقْرَآءِ عَلٰی دِیَوَانِ الْحَافِظِ وَجَدَ الْبَاحِثُ فِیهِ التَّنَاصُ الْمَبَاشِرَ بِنُصُوصِ الْقُرْآنِ فِی اثْنِ عَشَرَ مَوْضِعًا». شایان ذکر است که از این تعداد بینامتنی، سه مورد آن در بخش «النبویات» قرار دارد. برای نمونه ایشان ابیات زیر را ذکر نموده و بسیار ساده به موارد بینامتنی قرآنی آن اشاره می‌کند:

لقاب قوسین أو أدنی علی ودنا وقلب حاسده المصنی غدا هدفا

او در تحلیل بینامتنی موجود در این بیت می گوید: در این بیت، بینامتنی مستقیم با آیه ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم: ۹) وجود دارد.

تبوعوا الدار والإيمان قبل وقد
 آووا وفوا نصرؤا فازوا رقوا شرفا

ذیل این بیت هم می گوید: در بیت فوق، بینامتنی مستقیم با آیه: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (حشر: ۹) وجود دارد.

وغصن ثنی وهو ثانی عطفه
 علی أنه لما تثنی تفردا

ذیل این بیت هم فقط گفته است: در این بیت، بینامتنی مستقیم با آیه: ﴿ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (حج: ۹) (عرفان دار، ۲۰۲۲: ۸۰-۷۵)

با توجه به مطاب فوق، مقاله حاضر نه از حیث اسم با مقاله آقای عرفان دار تشابه دارد و نه از حیث محتوا، چراکه در مقاله ایشان به «بینامتنی دینی» در دیوان ابن حجر پرداخته شده است و فقط به سه مورد از بینامتنی های بخش «النبیوات» اشاره شده است، حال آنکه در این مقاله بیش از هفده مورد بینامتنی مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس، پژوهشگر در این جستار بر آن است تا بینامتنی قرآنی در بخش «نبیوات» را با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی بررسی کند تا گامی مؤثر در معرفی این اثر گران بها و کشف زوایای پنهان آن بردارد. تبیین عملیات بینامتنی در این پژوهش، از یکسو دشواری های اشعار را رفع و به خواننده کمک می کند تا به مضمون و محتوای این اشعار زودتر پی ببرد، از سوی دیگر تأثیر شگرف و تجلی معانی قرآنی را در شعر شاعر بازتاب می دهد.

۳-۱. نظریه ی بینامتنی

«بینامتنیت» شیوه ای نوین در حوزه ی نقد و زبانشناسی است که تحت تأثیر مراودات فرهنگی با غرب وارد ادبیات شرق گشته و این امر سبب شده است تا محققان در تعریف آن دچار مشکل شوند. با این وصف، صاحب نظران زیادی برای بینامتنی تعاریف متعددی را ارائه داده اند؛ از جمله محمد مفتاح که معتقد است بینامتنی یعنی: «تداخل چند متن در متنی دیگر به اشکال گوناگون» (مفتاح، ۱۹۹۲: ۱۲۱).

پایه و اساس بینامتنی، تأثیر و تأثر میان متون است و این امر مقتضی شناخت متون پیشین می باشد؛ چون متن جدید، متون گذشته را به گونه ای متناسب با وضعیت خواننده باز تولید می کند، و به قول «فیلیپ سولرس»: «بینامتنی به مثابه ی چهارراهی است که متون متعددی از آن عبور می کنند که در آن واحد همه ی آن متون را بازخوانی نموده و آن ها را با یکدیگر درگیر می نماید؛ به گونه ای که از تداخل و درهم تنیدگی آن ها متنی جدید با عمق و ژرفایی بیشتر باز تولید می شود» (السعدنی، ۱۹۹۱: ۷). از این رو «متون ادبی صد درصد بدیع و تازه نیستند؛ بلکه زاییده ی متون

و منابع گوناگونی هستند که اساساً تکوین شخصیت نویسنده به آن‌ها برمی‌گردد» (لوشن، ۱۴۲۴: ۱۵/۲۳/۱) از سوی دیگر استفاده از افکار دیگران باعث پختگی آثار ادبی می‌شود و کم‌تر عاملی به‌اندازه‌ی استفاده از دیدگاه‌های دیگران، اصالت و شخصیت نویسنده را برجسته می‌کند (همان: ۲۳/۱۰) بینامتنی در ادبیات اسلامی تاریخ دوردرازی دارد و از صدر اسلام، شاعران و نویسندگان برای غنی‌سازی آثارشان دست به دامان قرآن و حدیث شده‌اند.

عزام نیز می‌گوید: «بینامتنی یعنی پدید آوردن متنی تازه از متون گذشته یا معاصر به‌گونه‌ای که آن متن، چکیده‌ای از متونی است که حدود و ثغوری میان آن‌ها باقی‌مانده است و به شکلی نو قالب‌ریزی شده‌اند و تنها افراد زبده و چیره‌دست متوجه این موضوع می‌شوند» (عزام، ۲۰۰۱: ۲۹)

ژولیا کریستوا اولین کسی بود که اصطلاح بینامتنی را به کار برد. وی با اتکا بر دیدگاه‌های نقدی «باختین» معتقد است که مفهوم بینامتنی مرزهای بین متون را به کنار می‌نهد و در تفاعل و تعامل با دیگر متون، محدودیتی قائل نمی‌شود. او معتقد است که هرگونه گفتگوی ادبی به بازگویی متنی دیگر می‌پردازد و هر خوانشی به‌خودی‌خود گفتمانی را شکل می‌دهد. از منظر او، نگارش عبارت است از متن، نویسنده، خواننده و عنصر بینامتنی که با این عناصر سه‌گانه موردبررسی قرار می‌گیرد. وی معتقد است که بینامتنی از یک‌سو گفتگویی میان متن و نویسنده و تجارب پیشین نویسنده و از سوی دیگر گفتگویی میان متن؛ خواننده و اطلاعات پیشین اوست». (کریستوا، ۱۳۸۱ش: ۴۴)

«باختین» نیز بر این باور است که موضوع متن هر چه باشد، پیش‌تر به‌گونه‌ای دیگر ارائه شده است. او در تمام خطاب‌ها، بینامتنی را بعدی اساسی و جوهری و کلید خوانش فهم متون می‌داند و بر ضرورت استخراج منابع ناخودآگاه متن تأکید می‌کند. (لوشن، ۱۴۲۴ق: ۲۳/۱۰) از آنچه گذشت چنین برمی‌آید که هیچ متنی کاملاً بدیع و ابتکاری نیست؛ بلکه آمیزه‌ای از تراوش‌های ذهن نویسنده و آثار پیشین است، زیرا مواهب و استعدادهای فرهنگی انسان، مطالعه و خواندن او را صیقل می‌دهد؛ چراکه انسان ذاتاً شاعر یا موسیقیدان متولد نمی‌شود.

میشل فوکو با تأکید بر ادعای فوق معتقد است که هیچ‌چیزی از ذات خود متولد نمی‌شود؛ بلکه از وجود صداهای متراکم و زنجیرواری به وجود می‌آید که پشت سر هم قرار می‌گیرند. (مرتاض، ۱۹۸۶: ۱۵) با توجه به تعاریف گذشته باید متون نوشتاری را آمیزه‌ای از افکار، دیدگاه‌ها و تجزیه و تحلیل‌های بی‌شماری دانست که از همدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و هر صاحب‌قلمی بنا به سلیقه‌ی فکری و فرهنگی‌اش، به گزینش یافته‌ها و گفته‌های دیگران پرداخته و آن‌ها را در قالب دلخواه خویش به کار می‌برد تا مفاهیم موردنظرش را بیان نماید.

۴. انواع بینامتنی

بینامتنی در مهم‌ترین تقسیم‌بندی، به سه دسته‌ی اصلی «نفی کلی، نفی جزئی و نفی متوازی» تقسیم‌شده است که به اختصار به شرح هریک پرداخته می‌شود:

الف) نفی کلی: این نوع روابط، بالاترین درجه‌ی بینامتنی است که در آن مؤلف، با خوانشی آگاهانه و تسلط بسیار بر متن پنهان، بخشی از آن را در متن خود بازآفرینی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که گاهی این بازسازی، مخالف معنای متن پنهان و در بیشتر مواقع، با آن تفاوت دارد. معمولاً این مسئله بدون تکلف و ناخودآگاه روی می‌دهد (وعدالله، ۲۰۰۹: ۳۷) در نفی کلی، میزان زیادی از متن پنهان در متن حاضر به کار می‌رود؛ از این رو حامل بالاترین شکل تعامل با متن غایب است.

ب) نفی متوازی: این نوع از روابط بینامتنی از نوع قبلی برتر است. در این نوع، متن پنهان به‌صورتی در متن حاضر به‌کاررفته که جوهره‌ی آن تغییر نکرده است (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵). درواقع مؤلف، میان متن پنهان و حاضر نوعی سازش ایجاد کرده است. بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند. البته این بدان معنا نیست که معنای متن حاضر با معنای متن غایب متفاوت نباشد، بلکه می‌تواند با نوعی تغییر و تنوع در الفاظ و یا کاربرد همراه باشد (میرزایی، ۱۳۸۸ش: ۳۰۶)

ج) نفی جزئی: مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی، جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر درواقع ادامه‌ی متن غائب است و نوآوری کمتری در آن وجود دارد. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶) از این رو، متن برگرفته از متن غایب، می‌تواند یک جمله، یک عبارت و یا یک کلمه باشد. این نوع ارتباط به شکل سطحی‌تری نسبت به دو مورد قبلی انجام می‌شود. در چنین تعاملی، معنای الفاظ، با متن غایب موافق است. (میرزایی، ۱۳۸۸ش: ۳۰۶)

۵. نگاهی به زندگی ابن حجر

ابن حجر عسقلانی سال ۷۷۳هـ ق در قاهره به دنیا آمد. او در چهارسالگی، پدرش را که یکی از عالمان فقه، قرائت، زبان و ادبیات عرب بود، از دست داد. مادرش نیز قبل از مرگ پدر فوت کرده بود. در پنج‌سالگی وارد مکتب‌خانه شد و در نه‌سالگی حافظ قرآن شد. پس از فوت پدر، یکی از تاجران بزرگ قاهره به نام زکی الدین ابوبکر خروبی، سرپرستی او را بر عهده گرفت و وی را با خود به مکه برد. مدتی در آنجا ماندگار شد و در خدمت اساتید بزرگ آن سرزمین به تحصیل علم پرداخت. آنگاه به دیار شام سفر کرد و از اساتید مشهور آن دیار بهره‌ها گرفت. مدت ۲۱ سال منصب قضاوت را در مصر به عهده داشت و در مدارس زیادی از جمله مدارس حسینی و منصوری به تدریس پرداخت. ابن حجر از جایگاه علمی و ادبی بارزی برخوردار بود و در علم حدیث سرآمد روزگار خویش شد تا جایی که به او لقب «حافظ» دادند. طالبان علم از دیار مختلف به نزد او

می‌رفتند و کتاب‌هایش در سراسر جهان اسلام منتشر شد. او شیفته‌ی شعر و ادبیات بود و از شاعران قدیم و جدید آگاهی گسترده‌ای داشت و محبوب عام و خاص عصر خویش بود و به خاطر اخلاق و خصال زیبایش، حتی مسیحیان نیز وی را دوست داشتند. تألیفاتش بالغ بر ۱۵۰ کتاب است که مهم‌ترین آن‌ها: فتح الباری شرح صحیح البخاری، تهذیب التهذیب، نصب الرایة فی تخریج أحادیث الهدایة، الإصابة فی تمیز الصحابة، و دیوان شعر است. وی در سال ۸۵۲ق وفات نمود و مقامات و مردمان زیادی در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند و در شهرهای مکه، بیت المقدس و الخلیل و... بر او نماز غایب خواندند و شاعران در رثای او قصاید زیادی سرودند. (ابن حجر، ۲۰۰۰: ۲۳-۲۸)

۶. روابط بینامتنی قرآنی و اشعار ابن حجر در «النبویات»

دیوان ابن حجر شامل بخش‌های: النبویات، الملوکیات، الأميرات، الصحابیات، الغزلیات، الأغراض المختلفة، الموشحات و المقاطیع است. این تحقیق در پی تبیین عملیات بینامتنی در بخش «النبویات» است که شاعر در هفت قصیده به ذکر اخلاق و شمایل و معجزات پیامبر اسلام (ص) می‌پردازد و به سبک شاعران گذشته، مدایحش را با غزل و ملامت سرزنشگران آغاز می‌کند (ابن حجر، ۲۰۰۰: ۳۱-۳۳).

آنچه در نظریه‌ی بینامتنی مد نظر است خوانش عمیق‌تر متن ادبی و دستیابی به ناگفته‌های آن است. برای حصول این امر باید سه عنصر اساسی «متن غایب»، «متن حاضر» و «عملیات بینامتنی» تبیین گردد. در پدیده‌ی بینامتنی، هر متن می‌تواند دارای یک یا چند سند مختلف باشد که برای فهم آن باید به آن اسناد مراجعه شود. این اسناد که متن اصلی را تفسیر کرده و باعث تولید «متن حاضر» شده، «متن غایب» نامیده می‌شود. آثار و نشانه‌های متن غایب در متن حاضر، نوع شکل بینامتنی را مشخص می‌سازد. عملیات بینامتنی در واقع ردیابی روابط موجود بین متن اصلی و متن غایب است و چگونگی انتقال معنا را از متن غایب به متن حاضر روشن و مشخص می‌سازد که در این پروسه‌ی نقل و انتقال چه تغییراتی روی داده است تا متن کنونی شکل بگیرد. عملیات بینامتنی یا تناس، تعامل این دو متن را روشن می‌کند. فراوانی تعامل اشعار ابن حجر با قرآن کریم از ویژگی‌های برجسته‌ی این شاعر مملوکی به شمار می‌رود و نشان می‌دهد که وی آگاهانه از متن قرآن استفاده کرده است تا بتواند مقصود خود را دقیق‌تر و عمیق‌تر بیان کند. گرچه عناوین فراوانی برای بینامتنی وجود دارد، اما در این جستار، برای بررسی پدیده‌ی بینامتنی، از عناوین بینامتنی واژگانی، مضامینی، رویدادهای تاریخی و صحنه‌های قیامت استفاده شده، سپس نوع رابطه‌ی هر کدام شرح داده و ذیل هر نمونه، مصادیقی ذکر می‌شود و نوع رابطه‌ی بینامتنی به وسیله‌ی شرح عملیات بینامتنی مشخص می‌گردد.

۱-۶- بینامتنی واژگانی

متن حاضر:

اللَّهُ أَيَّدَهُ فَلَيْسَ عَنِ الْهُوَى فِي أَمْرِهِ أَوْ نَهْيِهِ يَتَكَلَّمُ

(همان: ۱۰۰)

متن غایب: ﴿وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهُوَىٰ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم/۳)

این آیه، ساحت مقدس پیامبر(ص) را از این که چیزی جز وحی الهی بگوید مبرا می‌داند. مشرکین قریش برای توجیه نمودن ایمان نیاوردنشان ادعا می‌کردند که پیامبر(ص) قرآن را از جانب خدا نیاورده است. اما خداوند در رد این اندیشه‌ی باطل فرمود: او از روی هوس سخن نمی‌گوید. این سخن جز وحی‌ای نیست که از جانب خداوند به ایشان اوحی می‌شود.

عملیات بینامتنی: شاعر با استفاده از لفظ «عن الهوی» در پی آن است که ممدوح خویش را مبراً جلوه دهد و از هرگونه هوی و هوس پاک بداند؛ چون مورد تائید خداست و هر آنچه می‌گوید مطابق وحی و دستور اوست. هم‌چنین واژه‌ی «ینطق» را از متن غایب به «یتکلم» در متن حاضر تغییر داده است. البته این تکلم، مطلق نیست به‌گونه‌ای که هر چه بر زبان پیامبر(ص) جاری شود، وحی منزل باشد. از این رو شاعر با آوردن قید «امرونی» محدوده‌ی وحی بودن این تکلم را مشخص می‌نماید و سخنان عادی و روزمره‌ی پیامبر(ص) را، وحی نمی‌داند. شاعر متن غایب را در همان معنا و مضمون قرآنی به‌کار برده و نوع بینامتنی، نفی متوازی است.

متن حاضر:

نَبِيٌّ بَرَاهُ اللَّهُ أَشْرَفَ خَلْقِهِ وَأَسْمَاهُ إِذْ سَمَّاهُ فِي الذِّكْرِ أَحْمَدًا

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۲۶)

متن غایب: ﴿... وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ...﴾ (صف/۶)

طبق این آیه، مژده‌ی آمدن محمد از زبان عیسی امری مسلم است؛ خواه اناجیل امروزی متضمن این بشارت باشند یا نه؛ چراکه مورد تحریف واقع شده‌اند. افزون بر این، آیات دیگری نیز وجود دارد که بیانگر آن است مژده‌ی آمدن پیامبر در تورات و انجیل است؛ از جمله: ﴿... الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...﴾ (اعراف/۱۵۷).

برخی از عالمان مخلص یهودی نیز به این حقیقت اعتراف نمودند که یهودیان همدیگر را به کتمان آن توصیه می‌کردند و همین امر باعث شد تا مسلمان شوند. (قطب، ۱۹۸۸: ۳۵۵۷/۶) عجیب این که یهود قبل از مشرکان عرب، پیامبر را شناخته بودند، اما با این همه بسیاری از بت‌پرستان ایمان آوردند ولی بسیاری از یهود بر لجاجت و انکار باقی ماندند.

عملیات بینامتنی: شاعر برای بیان این حقیقت که پیامبر(ص) اشرف مخلوقات است و هیچ پیامبر دیگری بعد از او مبعوث نمی‌شود، از متن غایب، واژه‌ی «احمد» را به‌کار برده است. احمد بر

وزن «افعل» و اسم تفضیل است. گر چه با لفظ محمد هم‌ریشه‌اند؛ اما بار معنایی آن، به‌مراتب بیشتر است. شاعر علاوه بر این که این فضیلت را از زبان قرآن بازگو می‌کند، با آوردن واژه‌ی «الذکر»، بزرگی پیامبر را با دلایل دیگری از جمله کتب آسمانی گذشته، مستدل‌تر جلوه می‌دهد. مفسران با توجه به آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی انبیا، معانی متفاوتی را برای آن ارائه داده‌اند، از جمله: قرآن، کتب انبیا به‌ویژه تورات. ابن عباس می‌گوید: مراد، قرآن است. برخی هم گفته‌اند که منظور «ام‌الکتاب» یا «لوح المحفوظ» است و این واژه را اسم جنس برای تمام کتاب‌های آسمانی می‌دانند. (الزحیلی، ۱۹۹۱: ۱۳۹/۱۷) درهرحال، شاعر معنایی از این دو واژه مدّ نظر دارد که قرآن بدان تصریح کرده، لذا نوعی بینامتنی، نفی متوازی است.

متن حاضر:

إِصْدَاحٌ مِّمْدَاحِ الْمُصْطَفَىٰ وَاصْدَاحٌ بِهِ قَلْبَ الْحَسُودِ وَلَا تَحْفَافٌ تَفْنِيْدَا

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۱۵)

متن غایب: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (حجر/۹۴)

خداوند در آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی حجر به پیامبر(ص) اعلام کرد که به [کافران] «بگو: من بیم دهنده‌ی آشکارم [و اگر به سرکشی خود ادامه دهید، خداوند بر شما عذاب نازل می‌کند]» آنگاه به او وحی کرد که تبلیغ همگانی و آشکار را آغاز نماید، و از مشرکانی که سد راه دعوتش هستند روی بگرداند، زیرا آن‌ها نمی‌توانند آسیبی به وی برسانند». (الزحیلی، ۱۹۹۱: ۷۲/۱۴)

عملیات بینامتنی: شاعر در مصرع اول می‌گوید: ستایش مصطفی را آشکار کن. او برای این امر دو واژه را انتخاب کرده است؛ نخست واژه‌ی «صدح» به معنای آواز سردادن و آواز خواندن (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۳۵۸) واژه‌ی دوم «صدع» به معنای: شکافتن، شکستن، تبیین و اعلام کردن است. (الجهوری، ۱۹۸۷: ۱۲۴۱/۳) در هر دو واژه، معنای اعلام کردن وجود دارد. اما واژه‌ی «صدع» افزون بر اعلام داشتن، معنای شکستن را هم می‌دهد. می‌توان گفت که شاعر بیشتر معنای شکستن و پاره کردن را مدنظر داشته و می‌گوید: با این ستایش، قلب حاسدان و بدخواهان را پاره کن و از آنان بیمناک مباش. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که مراد وی در این بیت، معنای قرآنی این واژه نیست، لذا نوع بینامتنی، نفی کلی است.

۶-۲- بینامتنی مضمونی

متن حاضر:

فَلِيْحَذِرِ الْمَرْءِ الْمُخَالَفِ أَمْرَهُ مِنْ فِتْنَةٍ أَوْ مِنْ عَذَابٍ يُؤْمُ

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۰۰)

متن غایب: ﴿ . . . فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾

(نور/۶۳)

عملیات بینامتنی: شاعر با بکار بردن واژه‌های یک آیه‌ی قرآنی، رنگ و بوی تازه‌ای به متن حاضر بخشیده و هشدار الهی به منافقانِ نافرمان و سرکش را یادآور شده است و این حقیقت را بیان می‌کند که سرپیچی از فرمان وی، آن‌ها را دچار بلا و مصیبت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که بیم آن می‌رود در دنیا و آخرت به عذاب دردناکی گرفتار آیند(قطب، ۱۹۸۸: ۲۵۳۵/۴)

ابن حجر، هیبت و شکوه ممدوح را با توجه به مفهوم کل آیه به تصویر می‌کشد. گویی که «دل‌های مؤمنان باید لبریز از احترام نسبت به رسول خدا باشد، تا سخنان و رهنمودهای وی را از اعماق دل بپذیرند. رهبر باید از شکوه و هیبت خاصی برخوردار باشد. نباید از تواضع و فروتنی او سوءاستفاده و دعوت او را چیزی عادی تلقی نمایند». (همان: ۲۵۳۵)

شاعر در بیت فوق برخی از واژه‌های متن غایب را بدون تغییر در متن جدید به‌کار برده: «فلیحذر»، «أمر»، «عذاب» و «فتنة»؛ و شکل برخی از آن‌ها را تغییر داده؛ از جمله واژه‌های «یخالفون» و «ألیم» را به «مخالف» و «مؤلم» تبدیل کرده است؛ اما چون تغییری در معنا و مفهوم ایجاد نشده و شاعر همان چیزی را مدنظر داشته که قرآن به آن تصریح کرده، نوع بینامتنی، نفی متوازی است.

متن حاضر:

نَالَ الْأَمَانَ الْمُؤْمِنُونَ بِهِ إِذَا شَبَّتْ جَهَنَّمَ بِالطُّغْيَانِ وَقُدَا

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۱۶)

متن غایب: ﴿ . . . أَوْلَٰئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴾ (انعام/۸۲)، ﴿ . . . وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ ﴾

(سبأ/۳۷)، ﴿ . . . فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ . . . ﴾ (بقره/۲۴)

عملیات بینامتنی: واژه‌ی «الْأَمَانُ» در مصرع اول برگرفته از واژه‌های «الْأَمْنُ» و «آمِنُونَ» در متن غایب است که به معنای امنیت و آرامش هر دو سراسر است. خداوند در سوره‌ی انعام مؤمنان را صاحب امنیت می‌داند که می‌تواند در این دنیا باشد. اما سیاق آیه‌ی سوره‌ی سبأ بیانگر امنیت در خانه‌های بهشتی است. از این‌رو، شاعر به بیان این حقیقت می‌پردازد که ایمان به محمد(ص) این امتیاز دنیوی و اخروی را به دنبال دارد. در مقابل برای نشان دادن سرانجام کسی که به وی ایمان نیاورده بلکه راه کفر و طغیان را پیش گرفته است، واژه‌ی «وَقُودًا» را بدون تغییر به‌کار برده و جهنم را به جای «نار» در متن غایب آورده است تا با مقایسه‌ای میان این دو صنف از مردم، سرانجام و عاقبتشان را اعلام کند. با توجه به این که مقصود و مراد شاعر، همان مراد قرآن است، نوع بینامتنی، نفی متوازی است.

۶-۳- بینامتنی رویدادهای تاریخی

متن حاضر:

حَفِظْتَ لِمَوْلَدِهِ السَّمَاءَ وَوُثِّتِرت
وَبِهِ الشَّيَاطِينُ ارْتَدَّتْ وَاسْتِيَأَسَّتْ
فَالْمَارِدُونَ بِشَهَبِهَا قَدْ رُجِمُوا
كُفَّهَا مِنْ عِلْمٍ غَيْبٍ يَقْدُمُ

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۰۰)

متن غایب: ﴿وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَتَّ حَرَسًا شَدِيدًا وَشَهَبًا. وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ
لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا﴾ (الجن/ ۸- ۹)، ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ
المَشَارِقِ. إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِرِيَّةِ الْكَوَاكِبِ. وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ. لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ
الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ. دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ. إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ
ثَاقِبٌ﴾ (الصافات/ ۵-۱۰)

در آیات فوق، بحث درباره‌ی این است که شیاطین از نزدیک شدن به آسمان و دنیای ملائکه منع شده‌اند. رخدادهای بازگو شده در قرآن مبنی بر این که جنیانی به تلاوت آیاتی از قرآن گوش داده و ایمان خویش را اعلام کرده‌اند، بیانگر این است که آن‌ها در فاصله‌ی میان رسالت عیسی و محمد(ص) تلاش می‌کردند تا با ملکوت اعلا ارتباط پیدا کنند و از دنیای فرشتگان و امور مخلوقات، استراق سمع نمایند سپس اخبار آن را به کاهنان و مدعیان علم غیب در زمین برسانند تا بر اساس نقشه‌ی ابلیس به اغوای مردم بپردازند. جنیانی که در سوره‌ی جن از آن‌ها سخن گفته است می‌گویند: از این پس دیگر استراق سمع ممکن نیست و اکنون که می‌خواهیم مثل گذشته از آسمان و اخبار آن سر در بیاوریم، راه رسیدن به آنجا را پر از شهاب‌سنگ‌هایی می‌بینیم که در کمین ما هستند و بر ما می‌تازند و نابودمان می‌کنند. (قطب، ۱۹۸۸: ۳۷۲۹/۶-۳۷۳۰)

عملیات بینامتنی: شاعر از وقوع رخداد مهمی سخن می‌گوید که بر سراسر جهان تأثیر گذاشته و آن‌هم تولد پیامبری است که با آمدن او تحولات عظیمی در سراسر گیتی ایجاد شد و شیاطین سرکش دیگر نتوانستند در آسمان به استراق سمع بپردازند. وی برای بیان این حقیقت به آیات قرآنی در سوره‌ی صافات و جن متوسل شده و واژه‌هایی چون «ماردون» و «شهب» را از متن غایب به عاریت گرفته است. منظور از «ماردون» شیاطین سرکشی هستند که به تبعیت از ابلیس، راه کفر و گمراهی را در پیش گرفته و به سوی آسمان می‌رفتند و با استراق سمع از آنجا، بعضی حقایق را با دروغ درآمیخته و به یاورانشان از جنس بشر در زمین القا می‌کردند؛ اما تولد پیامبر باعث شد تا شهاب‌سنگ‌ها در کمین آن‌ها باشند و آن‌ها از محدوده‌ی آسمان طرد کنند.

در متن غایب، عبارت «كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ» به کاررفته و شامل همه‌ی شیاطین سرکش است. اما در متن حاضر «الماردون» به صورت معرفه و با «ال» آمده و دربرگیرنده‌ی همه‌ی شیاطین نافرمان است.

هم‌چنین ترکیب وصفی «شهاب ثاقب» را به صورت جمع و بدون صفت آورده است. شاعر به جای واژه‌ی «دحورا» در متن غایب، از واژه‌های هم‌معنای آن یعنی «رجم» استفاده کرده و با بردن آن به باب تفعیل، معنای تأکید و مبالغه را بر آن افزوده است. در این دو بیت، نوع بینامتنی، نفی متوازی است.

متن حاضر:

وَأَنْشَقَّ بَدْرُ السَّمِّ مُعْجِزَةً لَهُ وَبِهِ آتَاهُ النَّصْرُ قَبْلَ مَغِيبِ

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۰۶)

متن غایب: ﴿أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قمر/۱)

روایت‌ها، از حادثه‌ی شکافتن ماه در شهر مکه قبل از هجرت پیامبر(ص) خبر داده‌اند. بیشتر روایت‌ها بر آنند که مشرکان مکه از پیامبر(ص) درخواست معجزه کردند و در پاسخ به آنان، ماه دونیم شد. وقوع این رویداد با توجه به روایت‌های متواتر، ثابت و مسلم است (قطب، ۱۹۸۸: ۶۳۲۶) البته دلایلی عقلی و نقلی نیز یافت می‌شود که چنین اتفاقی را مردود می‌داند. ظاهراً ابن حجر جزو آن دسته از کسانی است که به این رویداد باور دارد و در اشعار خود به آن اشاره کرده است.

عملیات بینامتنی: شاهد ما در مصرع اول است که شاعر با به عاریت گرفتن واژه‌ی «انشقاق»

به شکافتن ماه اشاره می‌کند و در صدد است برای تأیید این معجزه‌ی حسی، به آیه‌ی قرآن استناد کند و شکافتن ماه توسط پیامبر را معجزه‌ای برای او به شمار آورد. از آنجاکه شاعر در متن حاضر تمام الفاظ متن غایب را در همان معنا و مفهوم قرآنی به کار برده است، در اینجا نیز عملیات بینامتنی نفی متوازی است.

متن حاضر:

المصطفى المرتقى الأفلاك معجزة وكان في الحرب بالأملاك مرتدفا

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۱۰)

متن غایب: ﴿إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ﴾ (انفال/۹)،

﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾ (آل عمران/۱۲۴)

مسلمانان در غزوه‌ی «بدر» به خاطر کمی تعداد و سازوبرگشان، سخت نیازمند امداد الهی بودند، به همین خاطر، از خداوند کمک طلبیدند. در روایات آمده است که پیامبر(ص) نیز دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: (اللَّهُمَّ آتِنِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ أَنْجِرْ مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنَّهُ هَذِهِ الْعِصَابَةُ لَنْ تُعْبَدَ فِي الْأَرْضِ أَبَدًا) (الإسفرایینی، ۱۹۹۸: ۲۱۹/۴) در این هنگام خداوند دعای آنان را اجابت کرد و فرمود: «من شمارا با هزار فرشته که از پی یکدیگر فرود آیند یاری خواهم داد».

عملیات بینامتنی: شاعر در این بیت به تصویرسازی فضای نبرد سرنوشت‌ساز در زندگی

مسلمانان صدر اسلام پرداخته و در متن حاضر با استفاده از واژه‌های «املاک» و «مرتدفا» که

برگرفته از واژه‌های «ملائکه» و «مردفین» است، زیبایی وصف‌ناپذیری به اشعارش بخشیده است. در سوره‌ی آل عمران این صحنه به‌گونه‌ای دیگر ترسیم شده است. در آنجا پس از اجابت دعای مؤمنان، سخن از امداد الهی از طریق فرشتگانی است که برای یاری‌رساندن، به‌صورت پی‌درپی بر مسلمانان نازل می‌شوند. در اینجا نیز نوع بینامتنی، نفی متوازی است.

متن حاضر:

تَبَوُّوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ قَبْلَ وَقْدِ
 آوُوا وَفُوا نَصْرُوا فَازُوا رَقُوا شُرَفَا
 الْمُؤْتِرُونَ وَإِنْ لَاحَتْ خِصَاصَتُهُمْ
 عَلَي نَفُوسِهِمُ الْعَافِينَ وَالضُّعْفَا

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۱۲)

متن غایب: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خِصَاصَةٌ﴾ (حشر/۹)، ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ (انفال/۷۴)

عملیات بینامتنی: شاعر در متن حاضر یکی از بارزترین اوصاف انصار را از متن غایب به عاریت می‌گیرد. تعبیر به «تبوء» نشان می‌دهد که آنان نه‌تنها خانه‌های ظاهری را آماده‌ی پذیرایی مهاجران کردند، بلکه خانه‌ی دل‌وجان و شهر خود را نیز قبل از آمدن مسلمانان مکه آماده ساختند. مراد از واژه‌ی «دار» نیز مدینه‌ی منوره می‌باشد که انصار قبل از مهاجران در آنجا سکونت داشتند. (الزحیلی، ۱۹۹۱: ۷۷/۲۸)

در بیت اول دو واژه‌ی «الإیمان» و «قبل» بیانگر سبقت انصار است که قبل از هجرت پیامبر و مهاجران، برای تشکیل جامعه‌ی مدنی زمینه‌سازی نمودند و علی‌رغم شمار اندکشان، در مقابل تهدیدات مشرکان مقاومت کردند. هم‌چنین با به‌کارگیری دو واژه‌ی «آووا» و «نصروا» از متن غایب، پناه دادن انصار به مهاجران و حمایت آن‌ها را به تصویر می‌کشد. در بیت دوم با استفاده از واژه‌های «يُؤْتِرُونَ»، «عَلَى أَنْفُسِهِمْ» و «خِصَاصَةٌ» تجلی ایمان راستین انصار را خاطر نشان می‌سازد.

خداوند در آیات فوق، سیمای صادق انصار را ترسیم و مهم‌ترین ویژگی‌های آنان را بیان می‌کند. انصار به خاطر اموالی که در غزوه‌ی «بنو نضیر» به مهاجران داده‌شده بود، هیچ حسادت‌ی نسبت به آنان نورزیده و به آنان پناه دادند و دارایی‌شان را با آن‌ها تقسیم نمودند و علی‌رغم نیاز شدید خود، آن‌ها را بر خانواده‌هایشان ترجیح دادند و با آن‌ها عقد اخوت بستند و تمام حقوق و تکالیف این اخوت را رعایت کردند و دوشادوش آنان، دین خدا را یاری نمودند. (همان: ۸۸) خداوند به خاطر این اخلاص و فداکاری که نشان از ایمان راستین دارد، در آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی انفال، ضمن معرفی آنان به‌عنوان مؤمنان راستین، آمرزش و روزی کریمانه‌ی خود را نیز به آن‌ها وعده داده است. شاعر با اخذ این مفاهیم، دستیابی به این مقام بزرگ را با عبارت‌های «فازوا» و «رقوا شرفا» به تصویر کشیده

و همان چیزی را اراده کرده که در آیات قرآنی بدان‌ها تصریح شده است؛ لذا نوع بینامتنی، نفی متوازی است.

متن حاضر:

لا یستوی مُنْفَقٌ مِنْ قَبْلِ فَتْحِهِمْ
وَالكُلُّ قَدْ وَعَدَ اللهُ الْمُهَيْمِنُ بِالْ
مُنْفِقٍ بَعْدَ الْإِنْفَاقِ قَدْ خَلَفَا
حُسْنِي وَأَوْلَاهُمْ مِنْ بَرِّهِ تُخْفَا

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۱۲-۱۱۳)

متن غایب: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللهُ الْحُسْنَى﴾ (حدید/۱۰)

عملیات بینامتنی: مهاجرین و انصار، در شرایط سخت و دشوار، جان و مال خویش را در طبق اخلاص نهادند. جهاد و انفاق کسانی که در روزهای سخت در صحنه بودند، با انفاق و مبارزه‌ی کسانی که در زمان رفع بحران به میدان آمدند برابر نیست. شاعر برای ترسیم برتری جایگاه مؤمنان قبل از فتح مکه با کسانی که بعد از آن انفاق و جهاد کردند، عبارت «لَا يَسْتَوِي» را به عنوان متن حاضر به کار می‌برد و این تفاوتِ درجات را بیان می‌کند. وی به جای عبارت «مَنْ أَنْفَقَ» در متن غایب، اسم فاعل «منفق» به کار برده است. هم‌چنین با واژه‌ی «قَبْلُ» به دوران قبل از فتح مکه و با کلمه‌ی «بَعْدُ» به دوران بعد از آن اشاره دارد.

به نظر بیشتر مفسران، مراد از «الْفَتْحِ» در متن غایب که شاعر آن را به «فتحهم» تغییر داده است، همان فتح مکه است. پیداست که این دو دوره‌ی زمانی باهم متفاوت بودند؛ پس نمی‌توان مسلمانان این دو دوره را باهم برابر دانست. سیوطی در این رابطه می‌گوید: این آیه دال بر این است که یاران پیامبر(ص) نیز دارای مراتب گوناگونی هستند و فضل و بزرگی از آن پیشگامان است. مردم را باید در جایگاه شایسته‌ی آن‌ها قرارداد. هم‌چنین برتری و ارزش کارشان با مقدار منفعتی سنجیده می‌شود که عاید اسلام و مسلمانان می‌شود(السیوطی، ۱۹۸۱: ۲۵۵) در بیت دوم شاعر به فضل الهی اشاره می‌کند و از آنجاکه هر دو گروه با تفاوت درجه مشمول عنایات حق‌اند، در پایان آیه می‌افزاید: «و خداوند به هر دو وعده‌ی نیک داده است» این قدردانی برای عموم کسانی است که در این مسیر گام برداشتند.

شاعر با آوردن واژه‌ی «الْحُسْنَى» از متن غایب به این حقیقت می‌پردازد که هر دو گروه مشمول فضل الهی‌اند، چون تعبیر «الْحُسْنَى» هرگونه پاداش نیک دنیا و آخرت را در برمی‌گیرد. در متن حاضر این واژه مانند متن غایب در همان قالب و صیغه آمده است. ایجاد هرگونه تغییری در آن، بار معنایی آن را کاهش می‌دهد؛ چون «الْحُسْنَى» صفت تفضیلی است و صفتی برتر از آن پیدا

نمی‌شود و خداوند همین صفت را برای اسماء جلال و جمال خود برگزیده است: ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (حشر/۲۴)

نیز برای بیان شمولیت فضل الهی، واژه‌ی «الکل» را با «ال» استغراق آورده است تا همه‌ی مؤمنانی را شامل شود که به دو صفت انفاق و جهاد متصف هستند و کسی احساس نکند کار او نزد خدا بی‌اجر و پاداش می‌ماند. در متن غائب واژه‌ی «کل» به صورت نکره آمده و به جای مضاف الیه محذوف، «تنوین عوض» گرفته است؛ اما شاعر تقدیم ساختن و معرفه آوردن آن را ترجیح داده و برای بیان این فضیلت، واژه‌ی «وعد» را از متن غایب مورد استفاده قرار داده است. روشن است که تردیدی در تحقق این وعده وجود ندارد چون از جانب کسی است که هیچ‌کس از او وفادارتر نیست. علاوه بر این، بیم آن نمی‌رود که خلف وعده‌ای صورت گیرد چون: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران/۹) در هر دو بیت، واژگان به کاررفته در متن غایب، گر چه از نظر لفظی گاه تغییر اندکی پیدا کرده‌اند اما شاعر مراد دیگری غیر از مراد و منظور قرآنی نداشته و لذا نوع بینامتنی، نفی متوازی است.

۶-۳- بینامتنی صحنه‌های قیامت

متن حاضر:

أَهْوَى الَّذِي أَقْسَمْتُ أَنِّي لَا أَعْي
فِي حُبِّهِ لَوْمَاءٌ وَلَا تَفْنِيدَا
مَلِكُ الْفَوَازِ وَسَاقَهُ لِهَلَاكِهِ
فَرَأَيْتُ مَنَّا سَائِقًا وَشَهِيدَا

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۱۴)

متن غایب: ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ (ق/۲۱)

بر اساس این آیه، در روز قیامت هر انسان خطاکاری در دادگاه الهی دو فرشته به همراه دارد؛ یکی او را به جلو می‌راند و دیگری علیه او گواهی می‌دهد. این صحنه خیلی شبیه احضار مجرمان در دادگاه‌های دنیوی است؛ با این تفاوت که دادگاه قیامت در حضور خداوند جبار است. عملیات بینامتنی: شاعر در بیت اول ضمن ابراز عشق نسبت به ممدوحش، سوگند می‌خورد که به سرزنش هیچ ملامتگری گوش ندهد. در بیت دوم آن‌چنان این محبوب، دلش را قبضه کرده است که او را به مسلخ عشق می‌برد. برای این‌که خود را کشته‌ی این عشق قلمداد کند، از متن غایب دو واژه‌ی «سائق» و «شهدید» را به کار می‌برد و اعلام می‌دارد که محبوبم مرا به‌سوی مسلخ سوق داده است و در عشق من نسبت به وی تردیدی نیست و برای اثبات این امر، گواه بهتری از محبوب خویش سراغ ندارم، زیرا او عشق خالص مرا نسبت به خود تأیید می‌کند و بر آن گواهی می‌دهد. در این بیت، شاعر سوق دادن به‌سوی مسلخ عشق و گواهی دادن بر صحت آن را اراده کرده که امری پسندیده است و بامعنای قرآنی آن همخوانی ندارد؛ چون احضار به دادگاه الهی همراه با سائق

و شهید، مخصوص گناهکاران دوزخی است که امری ناپسند است؛ اما در اینجا به مسلخ عشق رفتن امری پسندیده به شمار می‌آید؛ لذا می‌توان نوع بینامتنی را نفی کلی به حساب آورد.

متن حاضر:

وَحُصِصَتْ فَضْلاً بِالشَّفَاعَةِ فِي عَدٍ وَمَقَامِكِ المَحْمُودِ وَالْمَحْبُوبِ
وَالْأَنْبِيَاءِ وَقَدْ رُفِعَتْ جَلَالَةً فِي الْحَشْرِ تَحْتَ لُؤَائِكَ المَنْصُوبِ

(ابن حجر، ۲۰۰۰: ۱۰۷)

متن غایب: ﴿وَمَنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدَ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً﴾ (اسراء/۷۹)

در روایات اسلامی، از «مقام محمود» به مقام «شفاعت کبرا» یادشده، چراکه پیامبر(ص) بزرگ‌ترین شفیع در روز قیامت است و آن‌ها که شایسته‌ی شفاعت باشند، مشمول آن خواهند شد. بدون شک مقام محمود، مقامی بسیار برجسته و ستایش برانگیز است و از آنجاکه این کلمه به‌طور مطلق آمده، شاید اشاره به این باشد که ستایش اولین و آخرین متوجه پیامبر خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ش: ۶۶۱/۲)

عملیات بینامتنی: شاعر در توصیف ممدوحش به مقامی اشاره می‌کند که در میان همه‌ی خلائق ویژه‌ی اوست و حتی پیامبران در میدان محشر همگی زیر لوای او قرار می‌گیرند. این مقام والا همان مقام «شفاعت کبرا» است که پیامبر(ص) در روز قیامت برای گناهکاران امتش شفاعت می‌کند(الشیبانی، ۲۰۰۱: ۴۲۷/۱۵). شاعر برای جاودان کردن اشعارش، ترکیب «مقام محمود» را از متن غایب برگزیده و در متن حاضر آورده است. بدون تردید هم «مقام» که بیانگر جایگاه و منزلت است و هم «محمود» که مقبولیت و شایستگی را می‌رساند به بهترین وجه این جایگاه ویژه را می‌نمایاند.

عده‌ای چنین تصور می‌کنند که رسیدن به این مقام، قطعی نیست؛ چون از لفظ «عسی» استفاده شده است، اما مفسران گفته‌اند که واژه‌ی «عسی» در کلام خدا برای تحقیق است؛ چون وعده‌ی الهی است و او هرگز خلاف وعده نمی‌کند. به همین خاطر ابن عباس می‌گوید: «عسی» از جانب خدا معنای وجوب، قطعیت و تحقق می‌دهد» (الصابونی، ۱۹۸۶: ۱۷۲۲) از آنجایی که شاعر، ترکیب قرآنی صفت و موصوف را بدون تغییر در لفظ و معنی و به همان شکل و معنا به‌کار برده است، نوع بینامتنی، نفی متوازی است.

۷. نتیجه‌گیری

ابن حجر به‌عنوان فقیه، مُحدِّث و شاعری چیره‌دست، در اشعار خود از قرآن تأثیر گرفته است. گر چه وی ملقب به «حافظ» و بیشتر تألیفاتش را درزمینه‌ی فقه و حدیث نگاشته است، اما مدایح بسیار ارزنده‌ای در مدح و ستایش پیامبر(ص) دارد و در آن، بیشتر از قرآن الهام گرفته است. شاید

علت این باشد که در توصیف سیمای صادق و همه‌جانبه‌ی شخصیت پیامبر(ص) هیچ متنی مانند قرآن، به تصویرگری نپرداخته است. لذا در لابلاهی صفحات دیوانش، واژگان، مضامین، رویدادهای تاریخی و تصویرگری‌های قرآن بسیار دیده می‌شود و از آن‌ها به‌خوبی در «النبویات» بهره برده است. وی با این اقدام، هم اثر خویش را جاودانگی بخشیده و هم تجلی معانی و مفاهیم قرآنی راجع به شخصیت پیامبر(ص) را با زبانی عاشقانه ترسیم کرده است. با توجه به این‌که شاعر با توصیفات قرآنی از پیامبر(ص) همدم و همساز است و نوع کاربرد الفاظ و مضامین قرآنی در دیوان وی همان سبک قرآنی است، لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

الف) پدیده بینامتنی قرآنی در دیوان ابن حجر فراوان یافت می‌شود و در جای جای دیوان او، اثر پذیری از قرآن را می‌توان یافت که در بسیاری از آنها حق مطلب را به نیکی بجای آورده و واژگان و مضامین قرآنی را در قالبی بسیار زیبا جای داده است که در این مقاله به برخی از آنها اشاره شده است. تأثیرپذیری ابن حجر در «النبویات» از قرآن بسیار بوده است. به نظر می‌رسد که این تعاملات و تفاعلات آگاهانه می‌باشد و هدف از آن روشن کردن و بسط مفاهیم قرآن است. در بخش «النبویات» به‌استثنای چند مورد نفی کلی، بیشترین نوع بینامتنی، نفی متوازی است، چون شاعر آیات قرآنی را در همان معنا و مفهومی به‌کاربرده است که در قرآن کریم مراد بوده و به‌خوبی توانسته است میان متن پنهان و متن حاضر سازش ایجاد کند.

ب) ابن حجر در «النبویات» در سطوح مختلف، از انواع بینامتنی قرآن کمک گرفته و واژگان و مضامین قرآنی را بدون ایجاد تغییر به‌کاربرده است. قسمت قابل توجهی از روابط بینامتنی موجود در «النبویات» به‌گونه‌ای است که ابن حجر متن قرآنی را در فضایی جدید و برای دلالتی تازه بکار گرفته است و به‌استثنای چند مورد نفی کلی، بیشترین شکل روابط بینامتنی «النبویات» با قرآن کریم، به‌صورت نفی متوازی است که در آن، ابن حجر توانسته است میان متن پنهان و متن حاضر نوعی سازش ایجاد کند و تعاملی آگاهانه با آن پدید آورد.

ج) انگیزه‌ی ابن حجر از به‌کارگیری متن قرآنی در کلام خود، استدلال، تبیین، بلاغت افزایی و در نتیجه اثرگذاری بیشتر بر مخاطب می‌باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین أحمد بن علی. (۲۰۰۰). *دیوان ابن حجر العسقلانی* (تحقیق: فردوس نور علی حسین). القاهرة: دار الفضیلة.

ابن رشیق، أبو علی الحسن. (۱۹۸۸). *العمدة فی محاسن الشعر وادبه* (محقق: محمد قرقزان). بیروت: دار المعرفة.

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۹ش). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: نشر نی.

- الإسفرایینی، یعقوب بن إسحاق. (۱۹۹۸). *مستخرج أبو عوانة* (محقق: أیمن بن عارف دمشقی). بیروت: دار المعرفة.
- الباز، أنور. (۲۰۱۰). *التفسير التربوي للقرآن الكريم*. القاهرة: دار النشر للجامعات.
- الجوهري، اسماعيل بن حماد. (۱۹۸۷). *الصاحح: تاج اللغة وصحاح العربي* (محقق: أحمد عبد الغفور عطار). بیروت: دار العلم للملايين.
- الزحيلي، وهبة. (۱۹۹۱). *التفسير المنير*. بیروت: دار الفكر.
- السعدني، مصطفى. (۱۹۹۱). *التناص الشعري قراءة أخرى لقضية السرقات*. الإسكندرية: منشأة المعارف المصرية.
- السيوطي، عبد الرحمن. (۱۹۸۱). *الإكليل في استنباط التنزيل* (تحقيق: سيف الدين عبد القادر الكاتب). بیروت: دار الكتب العلمية.
- شعرانی، أبو الحسن. (۱۳۶۳ش). *راه سعادت "اثبات نبوت"*. تهران: کتابخانه صدوق.
- الشیبانی، أحمد بن محمد. (۲۰۰۱). *مسند الإمام أحمد بن حنبل* (إشراف: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، محققون: شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد، وآخرون). بیروت: مؤسسة الرسالة.
- الصابوني، محمد علی. (۱۹۸۶). *صفوة التفاسير*. بیروت: دار القلم.
- عرفان دار، محمد. (۲۰۲۲). «التناص الديني في شعر ابن حجر العسقلاني». *مجلة معارف إسلامي*، ۲۱(۱)، ۸۷-۷۴.
- عزام، م. (۲۰۰۱م). *النص الغائب: تجليات التناص في الشعر العربي*. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- عطا، أحمد محمد. (۲۰۰۷). *التناص القرآني في شعر جمال الدين بن نباتة المصري*. في *المؤتمر الدولي الرابع لکلیة الألسن جامعة المنيا*.
- قائمی، مرتضی. (۱۳۸۷ش). «بینامتنی دیوان ابوالعتاهیه با نهج البلاغة». *مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ۹، ۱۵۷-۱۷۸.
- قطب، سید. (۱۹۸۸م). *في ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۱ش). *به سوی پسامدرن پیاساختارگرایی در مطالعات ادبی* (مترجم: پیام یزدانجو). قائم شهر: نشر مرکز.
- لوشن، نورالهدی. (۱۴۲۴ق). «التناص بين التراث والمعاصرة». *مجلة جامعة أم القرى لعلوم الشريعة واللغة العربية وأدبها*، ۱۵(۲۶)، ۱۰۱۹-۱۰۳۴.
- مرتاض، عبد الملک. (۱۹۸۶). *بنية الخطاب الشعري*. بیروت: دار الحدائث.
- مسبوق، مهدی، وآخرون. (۱۳۹۱ش). *تاریخ الأدب العربي من سقوط بغداد إلى عصر المعاصر*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- مفتاح، محمد. (۱۹۹۲). *تحليل الخطاب الشعري، استراتيجیة التناص*. بیروت: المركز الثقافي العربي، الدار البيضاء.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۸ش). *برگزیده تفسیر نمونه*. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- موسی، خلیل. (۲۰۰۰). *قراءات في الشعر العربي الحديث والمعاصر: دراسة*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.

میرزایی، فرامرز. (۱۳۸۸ش). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر». نشریه نشر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، ۲۵، ۳۰۰-۳۲۲.
وعدالله، لیدیا. (۲۰۰۰). التناس المعرفی فی شعر عزالدین المناصره. عمان: دار مجدلاوی.